

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

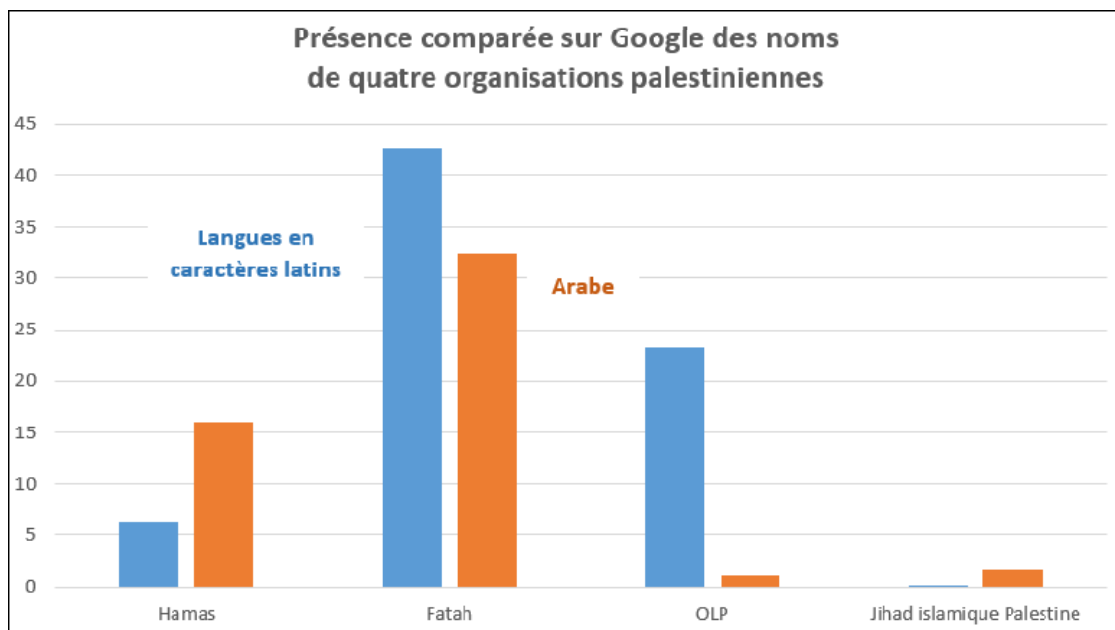
برگردان از: حمید بهشتی
۰۲ دسمبر ۲۰۱۴

سومین فرد: نقد کتابی در باره تاریخچه جهاد اسلامی فلسطین

در جهان دوگانه ای که بر ما حاکم است تفکر اصلی دارای این دوگانگی است: «یا با ما یا بر ما» و بر فلسطین بیچاره، با مشکلی که دست به گریبانش است، این تفکر دوگانه، با توپخانه سنگین پیاده می شود، هم به معنای واقعی کلمه و هم به معنای مجازی آن. به همین جهت به صورت عادی در آمده است که فعالان فلسطین را به دو برادر مخالف یک دیگر، الفتح و حماس، خلاصه نمایند – که اولی در کنسرت احزاب «حکومتی»، مجلسی و مناسب همکاری گشته است، زیرا که گویا صلح جو و طرفدار جدائی دین و دولت و دموکرات می باشد و دومی در حصار زندان غزه مانده است و می باید مرتب طوفانی آتشین از آهن و خون را تحمل نماید و هشت سال است که به شدت محاصره گشته و نیز در فهرست سازمان های تروریستی که قدرت های جنگ صلیبی در دنیای آزاد به وجود آورده اند، قرار گرفته است. این در حالیست که همین تفکر دوگانه از جانب نتانیاهو و همپایه هایش دائم به زیر سؤال می رود. این ها می کوشند همپیمان های امریکائی و اروپائی خویش را قانع سازند که تمامی جنبش ها و احزاب فلسطینی جز جماعتی یهود ستیز نیستند.

حاصل پژوهش در محبوب ترین ماشین های جست و جو برای چهار مورد زیر بدین قرار می باشد:

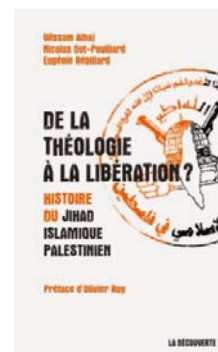
مورد جست و جو	به زبان های خط لاتین	به زبان عربی
حماس	۶.۳۳۰.۰۰۰	۱۶.۰۰۰.۰۰۰
الفتح	۴۲.۶۰۰.۰۰۰	۳۲.۴۰۰.۰۰۰
سازمان آزادیبخش فلسطین	۲۳.۳۰۰.۰۰۰	۱۲۰.۰۰۰
جهاد اسلامی فلسطین	۱۸۰.۰۰۰	۱.۶۰۰.۰۰۰



همانگونه که مشاهده می گردد از جهاد اسلامی در رسانه ها جز شبهی را نمی توان یافت. به همین جهت نیز باید از این کار پژوهشی که دوتن از نویسندگانش جزو نسل جدید اسلامشناسان و شرقشناسان بوده و نفر سومی یک فلسطینی تبار مهاجر است، راضی بود. این سه نفر، حد اقل شرایط لازم برای راه یابی به جنبش های سیاسی عربی را به لحاظ خرد علمی حائزاند: تسلط بر زبان عربی، تماس شخصی با بازیکنان اصلی و سواد جامع، تا بتوانند گفتار و کردار آنان را در ارتباط با چارچوب های تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و مذهبی دریابند.

کتاب ویسام الحاجی، نیکلا دو پولار و اوژنی ریبیار "De la théologie à la libération ? Histoire du Jihad islamique palestinien" (در باره خدانشناسی آزادیبخش؟ تاریخچه جهاد اسلامی فلسطین، انتشارات La Oktober 2014, 214 p., 18 € , Découverte

این کتاب راه ورود همه کسانی را که با ارزیابی جنبش های به اصطلاح اسلامگرا در مورد «دیوانگان ریشوی (خدا)» راضی نیستند، به دنیایی که برای ۹۹٪ فرنگی ها (به انضمام طرفداران فلسطینیان) بسته است، می گشاید و در عین حال ایجاد تفاهم و امکان برداشت نقادانه را نیز برایشان فراهم می سازد. لذا مطالعه آن را می توان توصیه نمود. به ویژه به فعالان چپ فرانسوی که بی پروا از الفتح حمایت می نمایند و از این که حماس و حزب الله هم وجود خارجی دارند ناراضی بوده و به زحمت می افتند. آنها در خواهند یافت که موضوع به این سادگی ها که فکرش را می کردند نیست، همانگونه که در گذشته نیز در باره جبهه آزادیبخش



ملی الجزایر (FLN) فکر می کردند و پیش از آن نیز در باره (ستاره شمال افریقا MTLD) که مربوط به مثالی حاج بود و قادر شده بود به مقام رهبری در قاهره برسد و به انترناسیونال کمونیستی نیز بسیار نزدیک شده بود و به موازات آن در دهه ۱۹۳۰ در یک کنگره اسلامی در قاهره به او مقام خلافت عرضه شد، و نیز در باره **نئودستور بورقیبه** که همواره به عنوان سرمشقی نمونه برای لائسیسم از او یاد می شود و تقریباً کسی نمی داند که دستورالعمل ها و توصیه های مبارزاتی وی در مساجد، مورد تأیید امامان قرار گرفته و به عنوان وظیفه هر مسلمانی اعلام می شد که در اعتصابات که حزب او توصیه می کرد، شرکت نمایند.

اما برای بازگشت به داستان فلسطینیان ابتداء باید پذیرفت که آنها نیز گذشته از هر ایدئولوژی که داشته باشند خود را در درجه اول فلسطینی می دانند و در مرحله بعد اسلامگرا، چپ رادیکال، ناسیونالیست عرب یا هر چیز دیگر و همه آنها، مسیحیان نیز، در یک فرهنگ اسلامی رشد یافته اند. این نزدیکی به میهن دوستی که در مورد همه ملل عرب صدق می کند و به لحاظ تحت استعمار و در قیومیت در محدوده عرضی بودن شکل گرفته است، واضح است که از جانب کسانی که قریب به صد سال توسط اهالی شهرک های خودساخته اشغال گشته اند، بیشتر حس می شود. طبیعتاً اخراجی این میهن دوستی، احساس مبارزه با امپریالیسم می باشد که طی وقایع منطقه ئی و جهانی مراحل مختلفی را طی نموده است.

از آنجائی که فلسطینیان به حق فکر می کنند که پروژه صهیونیستی و تحقق آن بر منویات قدرت های استعماری انگلستان و فرانسه بناگشته است و بعد از آن هم آنها فرماندهی آن را به دست امریکائیان سپرده اند، طبیعتاً به کسانی روی می آورند که پرچم مبارزه با آنها را به دست گرفته اند: اتحاد جماهیر شوروی، چین، ویتنام و کوبا. تحت تأثیر شوری قرار گرفتن، هنگامی که در ۲۹ نومبر ۱۹۴۷ در سازمان ملل به طرفداری از تقسیم فلسطین رأی داد تا حدی تنزل نمود. به دنبال آن سمپاتی آنها به سوی پیکینگ، هانوی و هاوانا کشیده شد. اما دو واقعه همه چیز را تغییر می دهد: انقلاب اسلامی ایران در جنوری ۱۹۷۹ و لشکرکشی ارتش سرخ به افغانستان در ۲۵ دسمبر ۱۹۷۹ که به خاطر برطرف ساختن اختلافات و تنظیم روابط میان کمونیست(*) های افغانستان صورت گرفت. در همان سال جنگی میان چین که قدرت آن به دست **دنگ سیاو پینگ** افتاده بود، مردی که برایش رنگ گریه اهمیتی نداشت و فقط مهم این بود که در شکار موش موفق باشد و ویتنام که قصد نابودی مائونیست های کامبوج، موسوم به خمرهای سرخ را داشت، صورت گرفت. این بود که تهران ناگهان به مکه انقلابیون فلسطین، از جمله یاسر عرفات تبدیل گشت.

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جهان مسلمانان و عرب قوی بود، به ویژه بر گروه ها و جنبش های سیاسی نظامی فلسطینی و لبنانی و علاوه بر آن بر جوانان و بیش از همه بر دانشجویان. آن زمان گروهی از دانشجویان فلسطینی در قاهره بنیان جنبش جهاد فلسطین را ریختند که تاریخ تأسیس رسمی آن با عملیات نظامی علیه پایگاه اسرائیلی در محله شجاعیه در غزه، در اکتوبر ۱۹۸۷ ورق خورد و پیش آهنگ آغاز انتفاضه اول در ۹ دسمبر ۸۷ شد. در همان محله سالها بعد سربازان اسرائیلی در جون ۲۰۱۴ با بزرگ ترین شکست تاکتیکی خود در عملیات «تیغه حفاظتی» مواجه گشتند. میان «سورپرایز الهی» و ۱۹۸۷ رخداد دو واقعه تعیین کننده لازم بود تا فلسطینیان مبارزه خود را به داخل محدوده میهن اشغالی تمرکز دهند: یکی به قتل رساندن رئیس جمهور مصر، سادات، در سال ۱۹۸۱ که موجب آغاز شکار اسلامگرایان گشت که شامل بر فلسطینیان نیز شد، اگرچه آنها نقشی در آن نداشتند و دیگری اشغال لبنان در سال ۱۹۸۲ که موجب تغییر مکان جنگندگان و ادارات فلسطینی به تونس، الجزایر، عراق و یمن گشت.

در این هنگام فعالان جهاد اسلامی به غزه بازگشت نمودند و مخفیانه به ایجاد نیروی پیشتاز انقلابی پرداختند. در این زمان آن ها کوشیدند با نظریات گوناگونی که داشتند، فعالینی را از گوشه و کنار، چه با نظریات به رنگ مارکسیستی و چه چپ ناسیونالیستی عربی گرد هم آورده و ارتباطات پیچیده ای را که با اخوان المسلمین که از مصر می شناختند و با گروه های اسلامی داخل الفتح حفظ نمایند. به هنگامی که انتفاضه اول به راه افتاد اخوان المسلمینی های غزه می بایست ابتداء تصمیم می گرفتند راه مبارزه سیاسی و لذا مسلحانه را برگزینند. آن زمان حماس رسماً اعلام موجودیت نمود، در حالی که از شبکه عام المنفعه ای که صبورانه در مساجد ایجاد گشته بود، بهره برداری می نمود.

پس از ۲۷ سال سومین گروه سیاسی - نظامی فلسطینیان که جهاد اسلامی باشد، به وجود آمد. این گروه در مقاومت در مقابل حملات اخیر اسرائیل به غزه نقش بس مهمی را ایفاء نمود و همواره سرباز ممتازی در میان فلسطینیان می باشد. با ارتشی نامرئی، شامل بر ۵۰۰۰ نفرات که رهبرانش کلیه منابع مبارزاتی را خوانده و مورد بحث قرار داده اند، از

آنتوان گرامشی گرفته تا ابن خلدون، مانو و چه گوارا و نیز خمینی و علی شریعتی که فرانس فانون را به فارسی ترجمه کرده است. جهاد دارای ارتباطات پیچیده و مشکل زائی با برادران خود، الفتح و حماس، می باشد. جنبش مزبور که آن را با صفت انقلابی، اسلامی و ناسیونالیستی می توان توصیف نمود، نزد تمامی فلسطینیان، با هر جهت سیاسی و مذهبی که داشته باشند، از منزلت بالائی برخوردار است. به ویژه به خاطر این که مدتی طولانی میان دو برادر بزرگ نقش واسطه را ایفاء کرده است.

برای اطلاعات بیشتر کتاب مزبور مرجع خوبی است. *ألیور رُی* در مقدمه ای که بر آن نوشته، گفته است که این کتاب نقش بسیار ویژه ای داشته و تحلیلی است از فرایند ایجاد این جنبش، مؤسسان و چارچوب کار آن. یک مائونیست مُلحد می تواند به خاطر ذوب شدن در توده ها تبدیل به یک اسلامگرا گردد، اسلامگرایی که در ابتداء برای خاطر امت مبارزه می کرد می تواند پس از آن در چارچوب ناسیونالیسم فلسطینی به مبارزه خود ادامه دهد و سرانجام دست رد بر سینه اسلامگرایی بین المللی زند. زیرا او آن را برای پشت کردن به مبارزات میهنی همچون دستاویزی می یابد تا به پان اسلامیسیم بگریزد. راه های آنان یک دیگر را تقاطع کرده و فعالان راه خود را می یابند. با اطمینان می توان گفت که بسیار عجولانه مارکس با رفتن اتحاد جماهیر شوروی به کنار گذاشته شد و با تأثیر عمیقی که مارکسیسم بر بسیاری از مؤسسان جهاد اسلامی داشت می توان ویژگی ها و مشخصاً کار آتی آنها را توجیه نمود. (*De la théologie à la libération ?*, S. 9)

* «خمینی امام ماست، رئیس و رهبر تمامی مجاهدین است. از این دو ملت یک ملت واحد به وجود می آید و هر فدائی، هر مجاهد، هر انقلابی تبدیل به یک پیام آور فلسطین در ایران می گردد. ما ایران را آزاد ساختیم، فلسطین را نیز آزاد خواهیم ساخت. ما پیش از آن که بر امپریالیسم و صهیونیسم پیروز گردیم توقف نخواهیم کرد. مبارزه ایرانیان علیه شاه همان مبارزه ایست که فلسطینیان علیه اسرائیل می کنند». یاسر عرفات در لیبراسیون، ۲۰ فبروری ۱۹۷۹، به نقل از زهرا بنی صدر در (ایران و مسأله فلسطین) «L'Iran et la question palestinienne», Revue d'études palestiniennes, Nr 24, Éditions de Minuit, ص ۵، ۱۹۸۷، از جانب نیکلا دو پولار مورد استناد قرار گرفته: "[De Pékin à Téhéran, en regardant vers Jérusalem](#) : [la singulière conversion à l'islamisme des « Maos du Fatah »](#)". سوی بیت المقدس: روی آوردن شگفت انگیز به اسلامگرایی از جانب مائونیست های الفتح در [Relioscope](#) , 2008

به قلم **فاوستو جودیچه** برگرفته از تلاکسکالا ۲۶ نومبر ۲۰۱۴

<http://www.tlaxcala-int.org/article.asp?reference=13979>

یادداشت:

(*) تا جایی که به تاریخ افغانستان به خصوص ۴ دهه اخیر ارتباط می گیرد، باید با صراحت بنگاریم: گذشته از آن که باند های خلق و پرچم به گواهی نوشته ها و عملکرد های خودشان هیچ گاهی کمونیست نبودند، تا شوروی اشغالگر به غرض حل و فصل مشکلات درونی آنها، افغانستان را به آتش و خون کشیده باشد، تمهیدات همه جانبه و غدارانه سوسیال امپریالیزم شوروی در طول نیمه دوم قرن بیستم، به وضاحت نشان می دهد که سوسیال امپریالیزم شوروی، افغانستان را به خاطر آزمندی های استعماری خود اشغال نمود بود. به همان سان که اینک امپریالیزم امریکا با بهانه های دیگری، کشور ما را اشغال نموده و می خواهد از آن ضمن غارت منابع طبیعی خودش، به مثابه تخته خیزی جهت تصرف آسیای میانه استفاده نماید.

یادداشت پورتال AA-AA